



۲۰۱۶/۱/۲۶



عارف عباسی

## چرا دامن فساد برچیده نمی شود؟

اولتراز همه آغشته بودن به فساد و یا مصونیت بخشیدن به مفسدین مجال قد آراستن دولتی را میان مردم میسر نمی سازد، دیگر این که وعده مبارزه با فساد را به مردم سپردن ولی در ایفای آن ناتوان بودن عذری است بدتر از گناه. هر دو حالت باعث شرم ساری، بی آبرویی و بالاتر از همه بی اعتباری دولت بوده خود بحیث ام الجرائم و ام الخبائث عامل آفرینش بدبختی های گوناگون در جامعه است، بطور مثال اگر فساد در بین قوای امنیتی بی هراس و بی باز خواست وجود نداشته باشد دشمنان افغانستان موثر مملو از مواد منفلقه را از سرحد پاکستان تا کابل از ده ها تلاشی و مراکز امنیتی انتقال داده نمی توانند. اگر در ادارات قضایی دولتی عدالت حکمفرما باشد چرا مردم برای حل مشکلات حقوقی خود نزد قاضی طالبان و محکمه آنها مراجعه کنند. اگر از معاش و مأكولات سپاهی و پولیس دزدی شود انگیزه دفاع از وطن مورد شک و تردید قرار می گیرد.

در زمام داری حامد کرزی ریشه فساد از معامله گری ها با زورمندان و ثروتمندان برای بقاء قدرت آب می خورد که در برابر کسب حمایت و رأی آوردن علاوه بر تقرر در مقامات عالی، زمینه هر نوع فساد به سویه غارت و چپاول برای اطرافیان میسر گردیده بود و در حالات رسوایی و افتضاح از مصونیت عام و تام برخوردار بودند.

در حکومت وحدت ملی اگر مفسد با دوسیه اسناد و کارت مربوط حواریون داکتر محمد اشرف غنی باشد از تعقیب قانونی معاف اند و اگر از دار و دسته رئیس اجراییه باشد کسی جرئت ندارد که بگوید بالای چشمت ابرو است.

بطور مثال از جمله دیگران آقایان حضرت عمر زاخیل وال و حنیف اتمر هر کدام در خاړنوالی دوسیه های مستند دارند و دوستان عبدالله عبدالله در قرار داد خرید مواد نفتی وزارت دفاع علناً سرقت نموده اند که شرح مختصر آن در ذیل به عرض رسانیده می شود:

به یقین کامل که خوانندگان معزز و محترم این سایت از فساد نمبر ۲ در دستگاه حکومت گذشته (بعد از کابل بانک) اطلاع دارند که در عقد قرار داد خرید مواد نفتی وزارت دفاع به پیمانۀ ۲۱۵ میلیون دالر سرقت صورت گرفت و این موضوع جزء فعالیت های حکومت و.م. برای مبارزه علیه فساد در بیانیه اشرف غنی در کانگرس امریکا گنجانیده شد.

البته قرار داد توسط رئیس جمهور فسخ و دوائر تدارکاتی وزارت دفاع و داخله تحت اداره ریاست جمهوری قرار گرفت و کارکنان دفتر (خریداری) وزارت دفاع و اشخاص ذیدخل قضیه از وظایف منکف و به موجب امر در

روشنی نتایج تحقیق باید مورد مؤاخذة قانونی قرار می گرفتند. هیأتی به ریاست آقای حمیدالله فاروقی برای بررسی این قرار داد از طرف رئیس جمهور توظیف گردید.

نویسنده در زمان سفر اخیرم به ترکیه توسط حلقات خبیر افغان به جزئیات این فساد و اسناد مربوطه دسترسی پیدا نمودم که قرار داد با چهار شرکت در ۹۹۹۴۸۵۴۳۶ دالر (حوالی هزار میلیون دالر) عقد گردیده بود که طول و تفصیل آنرا ضیاع وقت دانسته صرف به علل فساد و مصونیت مفسدین توضیحاتی خدمت تقدیم می نمایم: حمیدالله فاروقی بعد از ختم تحقیق طی کنفرانس مطبوعاتی یک ساعته به منابع اطلاعاتی داخلی و خارجی گفت که این یک سرعت علنی سازمان یافته بوده در داوطلبی، رقیب داوطلب با نرخ نازلتر ۷۸۴۷۶۳۱۹۹ (۲۱۵ میلیون دالر تفاوت) بر اساس یک توطئه پلان شده توسط وزارت دفاع و پولیس از مجلس داوطلبی کنار برده شد.

در نتیجه تحقیق آشکار گردید که در عملی شدن این فساد ۵۰۰۰۰۰۰ دالر رشوه پرداخت شده که صرف در وزارت دفاع نبوده، پای وزارت مالیه به درجه اول و وزارت های اقتصاد و عدلیه نیز شامل است.

با ایجاد حکومت وحدت ملی شرکتی که قربانی این دسیسه سازمان یافته شده بود به مقام ریاست اجرائیه عارض و طی ملاقات شخصی، حقیقت این قضیه را به داکتر عبدالله عبدالله به عرض رسانید و به قرار اظهار عارض جناب شان بی نهایت بر افروخته شده و فرمودند حکومت ما تحمل پذیرفتن چنین جنایات را ندارد. به عرض توصیه نمود که عین عریضه را عنوان رئیس جمهور بنویسد و خود، رئیس جمهور را از این موضوع مطلع میگرداند. عبدالله شخصاً در مجلس بررسی قرار داد و فیصله فسخ آن حضور داشت.

گرچه حکومت مواد نفتی مورد ضرورت وزارت دفاع را به قیمت به مراتب نازلتر خریداری نمود اما روح مطلب در این است که داکتر عبدالله عبدالله تحت نفوذ رفقای شورای نظار قرار گرفته، بسم الله خان محمدی، عطاء محمد نور، یونس قانونی و بعضی از مو سفیدان نظاری با رئیس اجرائیه طی دیداری به وی گفتند تعقیب قانونی و محاکمه نمودن متهمین ضربه ناگواری به حیثیت و شهرت شورای نظار بوده و باید جلو آن گرفته شود. بنأ عبدالله عبدالله تغییر موقف داد و اجازه نداد متهمین قضیه در وزارت دفاع که بسم الله خان محمدی و عطاء محمد نور بحیث سهامدار شرکت برنده (غضنفر) علناً در آن شامل بودند مورد مؤاخذة قانونی قرار گیرند.

مثال های متذکره فوق مشت نمونه خروار بوده و عوامل اصلی ناتوانی حکومت را در راه مبارزه علیه فساد و تطبیق قانون نشان می دهد. اما سوال اصلی در این است که چرا افغانستان بستر گشای راحت و بی هراس برای چنین فساد پهناور و گسترده به نحو چور، چپاول و غارت گردید که اتکاء بر دلائل بنیادی و عوامل اصلی ما را به بعد خارجی قضیه رهنمون می شود که عبارت از تحمیل نظام اقتصادی تورییدی است که چون تحفه زهر آگینی در جعبه مرغوب و دلفریبی پیچانده شده، در پوشش های رنگین به نام اقتصاد نام نهاد بازار آزاد در این کشور مورد آزمایش قرار گرفت.

### از فرضیه تا عمل و از تخیل تا تعقل:

عقیده و باورمندان نظام اقتصاد بازار آزاد را که Free-market anarchism Laissez-faire هم تعریف گردیده، عقیده به فرضیه ایست که در یک نظام متکی بر اصول سرمایه داری با نقش سازنده و خودکار، دست نا مری عرضه و تقاضا در یک رقابت مفتوح چرخ اقتصاد، بخودی تنظیم گردیده و به دوران می افتد. تعیین قیمت، تولید و مصرف (استهلاک) و تأمین توازن متعادل بازار در شرائط تضمین ملکیت خصوصی، سرمایه، جایداد و

تشبثات و عدم و یا محدودیت مداخله دولت، رشد و رونق اقتصادی میسر می گردد. اما از لحاظ عقلانی و تطبیق عملی این مکتب و عقیده، جزء تخیلات غیر واقعی و بحیث یک فرضیه باقی مانده است.

اما اقتصاد بازار Market Economy که در اصول، بیشتر پیرو نظام سرمایه داری و نقش اساسی (اصولی) عرضه و تقاضا در تعیین مسیر و حجم سرمایه گذاری، تولید و توزیع و تعیین سطح قیم در مارکیت رقابت آزاد است، اما در ساحة تطبیق علی الرغم پیروی از مکتب مفکوروی، توسط طرح سیاست های مشخص، عدول از اصول فرضیوی بعمل آمده است.

مبانی این نظام در اصل با اقتصاد پلان گذاری در تضاد بوده ولی دولت ها نه به روش و سیاست اقتصاد مطلق رهبری شده و پلانگذاری مرکزی بلکه، بحیث ناظم و ناظر امور اقتصادی نقش براننده داشته اند که توضیح هر حالت بحث جداگانه می طلبد. در جهان عمل و فارغ از بستگی کلی به فرضیه های کتابی، اقتصاد بازار با تحریفات و اختلاط های متنوعه به خاطر رفاه جامعه مورد تطبیق قرار گرفته. با قبول اصل ملکیت شخصی، ملکیت های عامه، کوپراتیف ها و حتی ملکیت های دولتی در چوکات اقتصاد بازار تبارز نموده و پذیرفته شده. در پهلوی پیروی نظام بازار پلان گذاری ها برای تعیین کمیت تولید بکار می رود. حکومت توسط مداخلات قانونی و انواع نظارت ها فعالیت های تشبثات خصوصی و پیمانانه مفاد را تحدید می نماید و در بعضی ممالک در بطن اقتصاد بازار دولت ها سیاست های سوسیالیزم را برای رفاه عامه و تأمین عدالت اجتماعی تعقیب می نمایند.

در کشور هایی که بیشتر پیرو اصول اقتصاد بازار اند تشبثات خصوصی توسط راه های ذیل از اصول عمده بازار عدول می نماید:

**اول -** مدغم شدن غول پیکر های اقتصادی با همدیگر و تضعیف موقف تشبثات کوچک و یا معدوم ساختن آنها و عدم توانایی در رقابت، جاگزین شدن انحصار بجای رقابت که مرگ تدریجی اقتصاد بازار است.

**دوم -** اعمال نفوذ توسط گروپ های فشار Lobbying بالای مراجع مقننه به نفع کارپوریشن های بزرگ. خوشبختانه با توسعه تجارت بین المللی و عقد فراد های دو جانبه و منطقوی، رفع موانع در توريد امتعه خارجی والغای سیاست های حمایتی برای تولیدات داخلی (مخصوصاً در اتحادیه اروپا) و امتیاز بخشیدن تجارتي برای بعضی ممالک، رقابت های مملکتی جای خود را به رقابت های بین المللی داده که به نفع مستهلکین است. نظارت قانونی حکومت با وصف قبول اساسات نظام اقتصاد بازار به خیر جامعه بوده مخصوصاً در ممالک Nordic (شمال غرب اروپا) با وضع قوانین نظارتی و طرح سیاست های خاص مالیاتی رفاه اجتماعی، خدمات عام المنفعه و منافع ملی تأمین می گردد.

خلاصه این که اقتصاد بازار به شکل تئوریک و مطلق آن در عمل و از لحاظ منطقی وجود ندارد و مداخلات قانونی و نظارتی دولت ها، بیشتر نظام اقتصاد مختلط و رهبری شده را به وجود آورده که چین در این مسیر با مؤفقیتهایی روان است.

### نتیجه:

در اقتصاد بازار Market Economy علی الرغم کج روی ها و انحرافات، منفعت که انگیزه اصلی و قوه محرکه این نظام است توسط قوانین و تطبیق آن و در شرائط مناسب توسط میکانیزم دوران خود نظام تنظیم و تحت

نظارت قرار می‌گیرد. اگر آزادی با اقتصاد بازار مترادف می‌گردد به معنی خود کامی، لجام گسیختگی و لا قیدی نیست مراجعی در نظام های دموکراتیک وجود دارد که فعالیت ها و منفعت جویی تشبثات خصوصی را تحدید و تحت نظارت قرار می‌دهند و از جانبی رقابت مشروع و آزاد خود عامل ایجاد توازن در تعیین قیم و تحدید منفعت است.

## افغانستان و اقتصاد بازار «په خپل واک نظام»:

در سال ۲۰۰۱ عیسوی حوادث ما فوق تصور چنان دست به دست هم دادند که افغانستان در محراق توجه جهانی قرار گرفت و نه تنها درب کمک های معتابه اقتصادی به روی این مملکت گشوده شد، بلکه افغانستان بی سر و بی سر پرست آزمونگاه بسی تجارب ملکی و نظامی هم گردید.

توأم با دیگر تحولات و فعالیت ها، تطبیق نظام اقتصاد بازار آزاد با تمام آزادی های آن که در دنیا سابقه نداشت در افغانستان قمچین شده چهار نعل دوانده شد. در این دیار ویران شده، جنگ زده و آسیب رسیده، از یک عجله و هله پتگی عجیب و اسرار آمیزی در تطبیق این نظام کار گرفته شد، هنوز معابد ساخته نشده و عابدین وضو نساخته و جامه بدل نکرده بودند که مبلغین و مغز های متفکر اقتصاد فرضی بازار آزاد با ریش های تراشیده و کف و کالر از امریکا، کانادا، فرانسه و جرمنی بحیث نمایندگان دول متحابه و مؤسسات بین المللی، تشریف آوردند و گفتند که ما آمده ایم با حکمت خاص که درب نیک بختی ها را به روی مردم افغانستان بگشائیم و داروی علاج همه درد ها در این حکمت نهفته است و این اصول اقتصادی خود متضمن رشد سریع و رفاه اجتماعی خواهد بود.

این غیر واقع بینی عمدی و عدم تشخیص نارسایی و ناتوانی های جامعه و فقدان حد اقل شرائط از لحاظ توانمندی دولت در نظارت فعالیت ها و تشبثات تطبیق اقتصاد بازار با همه آزادی ها و لا قیدی ها توسط پیشوایان این مکتب، در واقعیت درب جهنمی را در این وطن بگشود که تا امروز افغانستان در آتش کيفر اعمال آن نابخردان می سوزد و زمینه بس مساعد را برای دزدان پر قوت میسر ساخت که می توان آن را لجن زار پرورش پرازایت فساد خواند. این سیستم لجام گسیخته و غیر قابل انقیاد اعطای جواز نامه دزدیدن بود که از کمک های بیرونی با هم دستی بیرونی ها به هر اسم و رسمی که است بچورید و این نظام اقتصادی در خدمت شما بوده، در اندوختن ثروت شما را مدد می رساند و منادیان بیرون آمده از قله های هندو کش بانگ بر آوردند که ای خود فروختگانی که حالا بقدرت رسیده اید برای شما و وارثین تان رهی نوی بگشوده ایم.

از بکس های مفشن خویش کمپیوتر ها بر کشیدند و سقف بشگافتند و طرح نو برانداختند و اقتصاد بازار آزاد را با افراطی ترین شیوه ها مورد تطبیق قرار دادند.

در مملکتی که آثاری از زیر بنا و رو بنا برایش باقی نمانده و وزارت ها میز و چوکی و سیستم مخابره نداشت و حتی حکومت حساب بانکی نداشت و چک کمک یک کشور به حساب شخصی یک وزیر پس انداز شده بود، شیپور مارش بازار آزاد نواخته شد و در فقدان قانون، جواب دهی و باز خواست و حمایت علنی و بی پرده از دزدان با پشتاره، نبود اراده صادقانه سیاسی برای تطبیق قانون و ترویج رسم باز خواست و جواب دهی نه تنها فساد بی نظیر و بی سابقه را گسترش داد، بلکه در خم و پیچ کوچه های اقتصاد بازار آزاد حکومت در طرح یک سیاست مشخص و جامع اقتصادی بر بنیاد رجحانات و نیازمندی های اولیه، راه خود گم کرد و آن چه

منطق اقتصادی و عالمی از تجارب اندوخته شده و ساختار های ویران شده و نیم کاره برای انکشاف اقتصادی و ارتقاء سطح زندگی مردم حکم می کرد، توجه صورت نگرفت.

در اقتصاد افسار و پچاری گسسته افغانستان به نام رقابت آزاد چیزی وجود نداشت، توريدات مواد مهم ارتزاقی و محروقات در انحصار ثروتمندان دارای نفوذ سیاسی بود و تعیین قيم توسط این انحصارات بر حسب دلخواه صورت می گرفت، نه رقابت.

سرمایه گذاری ها بسوی تجارت خارجی و توريد امتعه تجلی و استهلاکی مسیر پیدا کرد که این توريدات بی کیفیت و ارزان قیمت از یک طرف افغانستان را به یک اقتصاد مصرفی تبدیل نمود و از جانبی کمر صنایع نو پای ملی را شکست و زمینه ساز اعمار مارکیت های بزرگ و مفسن تجارتي، بلند منزل ها و شهرک ها گردید. استخدام در چهار چوب مؤسسات کمک دهنده و خدمات معاونتی قوای نظامی محدود ماند. در ساحة زراعت که رکن اساسی و ستون فقرات اقتصاد کشور است، هم چنان که در ساحة تولید انرژي و رشد صنایع ملی توجه لازم صورت نگرفته و سیاست ها بر اساس تخیل راه افسانوی ابریشم چرخیده به آرزوی این که افغانستان پل اتصال جنوب آسیا با ممالک آسیای مرکزی گردیده و عواید سر شار ترانزیتی، امتعه و لوله های گاز و سیم های برق افغانستان را به یک کشور غنی تبدیل نموده و با ثروت دست داشته احتیاجات خود را از هر بازاری که بخواهد وارد نماید.

چهارده سال تیر شد و این خیال بافی های طفلانه جامه عمل نپوشید و در واقعیت به ضایع شدن بلیون ها دالر افغانستان قدم بنیادی و اساسی برای انکشاف سالم اقتصادی و تأمین هدف خود کفافی برداشته نتوانست. خلاصه این نظام لجام گسیخته، غیر واقعی و غیر عملی اقتصادی، خلاق ثروتمندان مفسد و انحصار مارکیت توسط شان گردید و خود بحیث عمده ترین، مؤثر ترین و قوی ترین عامل فساد گستری در افغانستان محسوب می گردد.

پایان